

بررسی روابط ایران و آمریکا از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ (ه.ش) با تکیه بر نظریه پیوستگی جیمز روزنا

محمد جعفر جوادی ارجمند

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Email: mjjavad@ut.ac.ir

هادی آخوندی

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۱۷

چکیده

در تاریخ معاصر ایران، رابطه ایران و ایالات متحده آمریکا از اهمیت بسزایی برخوردار است. رابطه‌ای که دارای تاریخی پر از فراز و نشیب است. این پژوهش قصد دارد روابط بین دو کشور ایران و آمریکا را در محدوده زمانی ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۲۵ (ه.ش) مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و با استفاده از «نظریه پیوستگی» جیمز روزنا، به شناسایی عوامل نقش آفرین در روابط بین دو کشور بپردازد. بنابراین سوال مطرح شده در این نوشتار آن است که چه عوامل و متغیرهایی باعث آغاز و گسترش روابط، بین ایران و ایالات متحده آمریکا از ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۲۵ (ه.ش) شد. فرضیه مطرح شده آن است که در قالب نظریه پیوستگی جیمز روزنا، آغاز رابطه باید با متغیرهای داخلی، مانند فرد، نقش، دیوانسالاری، جامعه و گسترش روابط و متغیرهای خارجی مانند نظام بین‌الملل و منافع فزاینده آمریکا در ایران مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: نظریه پیوستگی روزنا، فرد، نقش، جامعه، دیوانسالاری، نظام بین‌الملل.

در اوایل قرن نوزدهم، رقابت کشورهای اروپایی ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. کشور ایران نیز صحنه منازعات آنها شد. چون بریتانیا و روسیه همواره به زیان منافع ایران با یکدیگر متحد می‌شدند «همچون سال ۱۹۰۷» ایران همواره علاقه‌مند بود قدرت سومی را وارد عرصه کند که بتواند نفوذ این دو را محدود کند (فولر، ۱۳۸۷، ص ۱۰). از دید ایران رابطه با آمریکا در آغاز رابطه با یک قدرت سوم بود که در اوائل دوره مشروطه آغاز شد و هدف آن ایجاد حفاظی در مقابل نفوذ روسیه و بریتانیا بود (فولر، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶). بهترین شاهد برای این موضوع جمله مشهور ناصرالدین شاه می‌باشد که می‌گوید «می‌خواهم به جنوب بروم سفیر روس اعتراض می‌کند، می‌خواهم به شمال بروم سفیر انگلیس اعتراض می‌کند، ای مرده‌شور این مملکت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید» (تیموری، ۱۳۳۲، ص ۶۷). نفوذ بیش از حد روسیه و انگلیس در ایران و تلاش برخی از دولتمردان برای یافتن کشوری دیگر جهت ایجاد توازن بین این دو کشور و همچنین وقوع دو جنگ جهانی که ساختار نظام بین‌الملل را تغییر داد و همچنین موقعیت بی بدیل ایران باعث ایجاد و گسترش رابطه بین ایران و آمریکا گردید. البته رابطه ایران و آمریکا از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ (ه.ش) با فراز و نشیب‌هایی روبرو بود که علت برخی از آنها تغییر حکومت قاجار به پهلوی، جنگ جهانی اول و دوم و... می‌باشد که به آن اشاره خواهیم کرد. قبل از پرداختن به سیر روابط ایران و آمریکا مختصری درباره چارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله توضیح می‌دهیم.

چارچوب نظری

تحلیل روابط خارجی: نظریه پیوستگی جیمز روزنا

پیشینه مطالعه روابط بین دولت‌ها یا روابط بین‌الملل، معادل قدمت و سابقه خود دولت‌ها است. اما مطالعه سیاست خارجی یا تحلیل سیاست خارجی قدمت چندانی ندارد و سابقه آن به بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. از آن زمان به بعد نیز یک چارچوب نظری مبتنی بر دانش تجربی مسلط قابل تعمیم و قابل کاربرد به طور فراملی در این رشته ظاهر نشده است (Hudson & Vore, 1995: 212). مروری بر تاریخچه مطالعات سیاست خارجی حاکی از آن است که می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در درون سه رهیافت روش‌شناسانه کلان، خرد و مختلط (میانبرد) تقسیم کرد:

۱. رهیافت کلان

این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد. نویسندگانی که در این سطح تحلیل قلم می‌زنند، بر مفاهیم، مفروض‌ها و قضایای تجریدی توجه دارند و بر تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تأکید می‌کنند. به همین دلیل، نظام‌های ارزشی و پویش‌های داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی‌شان نقش ناچیزی دارد (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰) مهم‌ترین نظریه‌ای که در این رهیافت قرار می‌گیرد، نظریه رئالیسم ساختاری کنت والتز است. در نظریه والتز، سیاست خارجی دولت‌ها تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل است. ساختار نظام بین‌الملل برحسب اصل سازمان دهنده اقتدارگرایی و توزیع قدرت فهمیده می‌شود. این خصوصیات به منابع بین‌المللی رفتار دولت‌ها شکل می‌دهد. در واقع، ساختارهای نظام است که بر کنش دولت‌ها اثر می‌گذارد و به رفتار آنها شکل می‌دهد (Waltz, 1979, p.p 81-82).

۲. رهیافت خرد

نویسندگان این رهیافت بر تأثیر ساختار داخلی کشورها بر رفتار خارجی آنها تأکید می‌کنند. از این منظر، عملکرد و رفتار خارجی کشورها از یک طرف، تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی است، از طرف دیگر تحت تأثیر شخصیت تصمیم‌گیرندگان، محیط اجتماعی و چانه‌زنی‌های دیوان سالارانه و سازمانی در سطح داخلی جامعه است. از مهم‌ترین نویسندگان این رهیافت می‌توان به هارولد و مارگارت اسپروت، ریچارد اسنایدر، آلیسون و هالپرین اشاره کرد. (Alison & Halperin, 1972, p. 43) هارولد و مارگارت اسپروت به این عوامل در عنوان محیط اجتماعی اشاره می‌کنند (Sporout, 1957, p. 309). کشف اینکه نخبگان چگونه محیط بین‌الملل را درک می‌کنند و تصویری که آنها از دیگران دارند، نقش محوری در درک و تحلیل سیاست خارجی ایفا می‌کند. (Hudson & Vore, 1995, p. 212)

۳. رهیافت مختلط یا میان برد (ترکیب دو سطح تحلیل)

به اعتقاد روزنا، تحلیلگران شایسته‌ای وجود دارند که مجموعه وسیعی از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناسانه را کشف کرده‌اند که تأثیرات قابل توجهی بر رفتار خارجی جوامع دارد. تحلیلگران دیگری هستند که بر فرایندهای سیاسی متمرکز شده‌اند و بین سیاست خارجی یک ملت و تغییرات در افکار عمومی، فعالیت‌های رسانه‌های جمعی و خصوصیات

نخبگان (سواقی، گرایشها، انسجام) پیوند برقرار می‌کنند. عده‌ای دیگر از تحلیلگران توجه خود را به متغیرهای انگیزشی، نقش و متغیرهای سازمانی معطوف کرده‌اند که در درون حکومت‌ها به عنوان عوامل تعیین کننده سیاست خارجی عمل می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت هیچ کدام از فرایندهای داخلی به عنوان منبع رفتار خارجی مورد غفلت واقع نشده است (Rosenau, 1971, p.p 96-97).

روزنا اعتقاد دارد که به این مجموعه می‌توان عوامل دیگری نیز اضافه کرد. این، کار چندان دشواری نیست. مهم نشان دادن نحوه تأثیرگذاریشان بر فرایند سیاست گذاری خارجی است. معرفی کردن فرایندهایی که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد، تبیین نمی‌کند که چگونه و تحت چه شرایط خاصی عملیاتی می‌شوند و تحت چه شرایطی تأثیری ندارند. شناسایی اینکه چه عواملی در سطوح داخلی و خارجی به سیاست خارجی شکل می‌دهد، نشان نمی‌دهد که تحت چه شرایطی، کدام دسته از عوامل بر دسته دیگر غالب می‌شود. این مسئله‌ای است که به آن توجه لازم نشده است. (Rosenau, 1971, p.p 98-99). به اعتقاد وی رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج عامل است:

۱. فرد

اولین مجموعه شامل خصوصیات منحصر به فرد تصمیم گیرندگان می‌شود. این متغیر همه جنبه‌های تصمیم گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین فرد را شامل می‌شود که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتارش را از دیگر تصمیم گیرندگان متمایز می‌کند.

۲. نقش

مجموعه دوم از متغیرهای مربوط به رفتار خارجی، از نقشی که تصمیم گیرنده ایفا می‌کند ناشی می‌شود، بدون توجه به خصوصیات شخصیتی ایفا کنندگان نقش.

۳. متغیرهای حکومتی

به آن جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره می‌کند که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود می‌سازد یا افزایش می‌دهد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومتی است.

۴. متغیر جامعه

به آن دسته از جنبه‌های غیر حکومتی یک جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن،

گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی، متغیرهایی است که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارد.

۵. متغیرهای محیطی

شامل جنبه‌های انسانی و غیرانسانی محیط خارجی یک جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد همچون ساختار نظام بین‌الملل (Rosenau, 1971, p.p 108-109)

هدف روزنا از پیش نظریه سیاست خارجی، نشان دادن نقش هر کدام از متغیرها در فرایند سیاست خارجی است. بنابراین، روزنا بر این اعتقاد است که خصوصیات و رفتار هر نظام اجتماعی در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی و محیط‌های متغیر داخلی و خارجی است، به عبارت دیگر، گزینه‌ها و دایره انتخاب و فعالیت تصمیم‌گیرندگان تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، سوابق و سنت‌های تاریخی، تقاضاها و درخواست‌هایی است که از هر دو نظام داخلی و خارجی نشئت می‌گیرد (Rosenau, Davis & East, 1972, p. 146)

در متن مقاله سعی می‌شود با استفاده از نظریه پیوستگی جیمز روزنا، عوامل تأثیرگذار بر آغاز و گسترش روابط بین ایران و آمریکا در دوره زمانی ۱۲۸۵ الی ۱۳۲۵ (ه.ش) بررسی شود. قبل از بررسی تأثیر هر یک از عوامل موثر بر رابطه بین ایران و آمریکا در ابتدا نگاهی به اهداف سیاست خارجی ایران در دوره زمانی ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ (ه.ش) خواهیم داشت تا پیش زمینه‌ای برای ورود به بحث اصلی فراهم آید.

هدف سیاست خارجی ایران قرن نوزدهم

مهم‌ترین عنصر خارجی که بر تمامی عصر قاجار سایه افکنده بود نفوذ و استیلای دو قدرت روسیه و انگلستان و رقابت آن دو در ایران بود (زیبا کلام، ۱۳۸۳، ص ۴۳) «سلاطین قاجاریه که در تحت فشار فوق‌العاده دو سیاست نیرومند شمال و جنوب قرار داشتند همواره برای حفظ موجودیت خود متمایل به یک سیاست دیگری می‌گشتند تا با پیدا کردن یک متحد نیرومند جدیدی استقلال ایران را تأمین کرده و از فشار و قدرت و تعدی دو رقیب بکاهد. در این برهه زمانی مهم‌ترین هدف سیاست خارجی ایران در نزد دولتمردانش کسب استقلال عمل در عرصه سیاست خارجی بود به همین دلیل نیز به دنبال یافتن کشوری قدرتمند بودند که توان دفاع از ایران در مقابل دو کشور

نیرومند روسیه و انگلستان را داشته باشد. زمانی این کشور ثالث فرانسه و اتریش بود و اندک زمانی بعد با توجه به شرایط بین‌المللی و قدرت‌یابی آمریکا، این کشور بود. (رضازاده ملک، ۱۳۵۰، ص ۵۶) در واقع مهم‌ترین هدف سیاست خارجی ایران از عصر ناصری تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (ه.ش) استقلال از نفوذ روز افزون روسیه و انگلستان بوده است. (بیل، ۱۳۷۱، صص ۱۳-۱۴)

۱- عوامل موثر بر روابط ایران و آمریکا از ۱۳۲۵-۱۲۸۵ (ه.ش)

۱-۱ عوامل داخلی

۱-۱-۱ فرد:

در تاریخ ایران، فرد حاکم همواره از جایگاه و قدرتی بسیار بالاتر از سایر نهادها و حتی قانون برخوردار بوده است و این موضوع در دوران قاجار بیشتر بروز داشت به نحوی که لرد کرزن در این باره می‌گوید "به راستی شاه فعلی [قاجار] در حال حاضر نمونه ممتاز زمامداری مطلق به شمار می‌رود" (کرزن، ۱۳۶۷، ص ۵۱۳). همین امر موجب می‌شد که سیاست خارجی را شخص شاه و در برخی موارد نخست وزیران قدرتمند تعیین کنند. مهم‌ترین عنصر خارجی که بر تمامی عصر قاجار سایه افکنده بود نفوذ و استیلای دو قدرت روسیه و انگلستان و رقابت آن دو در ایران بود (زیبا کلام، ۱۳۸۳، ص ۴۳) روس‌ها با برتری قدرت نظامی و بهره‌گیری از دانش و فنون جدید، طی دو دوره جنگ، ایرانیان را شکست داده و قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای را بر آنها تحمیل کردند. بنابراین دولتمردان ایران برای کاهش فشار روس و انگلیس، راهبرد نیروی سوم را در ایران مطرح کردند. در این زمان عباس میرزا حاکم آذربایجان و ولیعهد به فکر نوسازی ارتش و حکومت‌داری افتاد اما با مخالفت موافقین وضع موجود، طرح او با شکست مواجه شد. اما برنامه‌های او به‌طور وسیع‌تر در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه، توسط امیرکبیر به اجرا گذاشته و تلاش برای حضور آمریکاییان به عنوان نیروی سوم در ایران شد (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۵۷۳). منابع تاریخی از امیرکبیر به عنوان نخستین دولتمردی یاد کرده‌اند که در برقراری روابط میان ایران و ایالات متحده تلاش‌هایی را آغاز کرد. (رضازاده ملک، ۱۳۵۰، ص ۸۹) وی به منظور از بین بردن روابط انحصاری ایران با روس و انگلیس در صد برآمد که با «نیروی ثالثی» ارتباط برقرار کند و در این چاره‌اندیشی، کشور آمریکا را مناسب دانست. جالب توجه است که یادآوری کنیم در این برهه تاریخی نقش نخست وزیر به خاطر شخصیت مستقل و دور اندیش امیرکبیر نقش شاه را به دلیل ناپختگی شخصیت و اوایل حکومت ناصرالدین شاه بودن، تحت‌الشعاع قرار داده بود (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۵۱) و همین امر به همراه آمادگی ناصرالدین شاه برای رهایی از سلطه روس و انگلیس که به آن اشاره

گردید و علاقه امیر کبیر به داشتن رابطه با کشوری دیگر زمینه را برای برقراری و گسترش رابطه با کشورهای دیگری غیر از روسیه و انگلستان آماده نمود، زمانی این کشور ثالث فرانسه بود و زمانی بعد با توجه به شرایط بین‌المللی و قدرت یابی آمریکا، این کشور آمریکا بود (رضازاده ملک، ۱۳۵۰، ص ۵۶). در این مقطع ایران تحت تأثیر سیاست بی‌غرضانه و عدم مداخله آمریکا قرار گرفته بود و برای خنثی‌سازی نفوذ روسیه و انگلیس، «که برای بسط نفوذ خود در ایران شدیداً مشغول مبارزه [و گاه همکاری] بودند» (تیموری، ۱۳۳۲، ص ۱۳) خواهان رابطه با آمریکا بود. به همین دلیل مذاکرات برای برقراری روابط ایران و ایالات متحده آمریکا در زمان صدارت امیر کبیر آغاز شد. (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۵۷۴) وی معتقد بود که برقراری روابط با ایالات متحده می‌تواند نفوذ روس و انگلیس را تعدیل کند و در هر حال حضور قدرت سومی را در ایران سودمند می‌دانست. (روبین، ۱۳۶۳، ص ۱۰) بنابراین در سال ۱۲۲۸ (ه.ش) به کاردار ایران در اسلامبول دستور داد تا با نماینده دولت ایالات متحده آمریکا درباره قراردادی دوجانبه گفتگو کند. سفیر آمریکا در دربار عثمانی، از این فکر استقبال کرد و سرانجام در ۱۲۳۰ (ه.ش) ۱۸۵۱ م/ قراردادی به نام عهدنامه دوستی و کشتیرانی در اسلامبول به امضا هر دو نماینده رسید (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۲). یک ماه پس از امضای عهدنامه، امیر کبیر از صدارت عزل و کشته شد، و عهدنامه مبادله نگردید. با وجود قتل امیر کبیر فکری که او در زمینه توسعه ایجاد کرده بود همچنان باقی ماند (Floor, 1992, p.120 ناصرالدین شاه که متأثر از او بود همچنان به اصلاح طلبی همت گمارد ناصرالدین شاه کوشش زیادی بکار برد که در ایران کارخانجاتی به سبک اروپا تاسیس نماید و به همین دلیل برای احداث کارخانه‌های کاغذسازی، شمع‌ریزی و قندسازی از فرانسه متخصصینی درخواست کرد (پاولویچ، تریا، ایرانسکی، ۱۳۵۷، ص ۲۵) و به همین دلیل نیز در سال ۱۲۵۰ (ه.ش) میرزا حسین خان سپهسالار را که فردی لیبرال منش بود به نخست‌وزیری گمارد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۸۶) میرزا حسین خان سپهسالار که فردی علاقه مند به پیشرفت بود و یکی از عوامل پیشرفت را برقراری رابطه با غرب می‌دانست و مشوق مسافرت شاه به اروپا بود، اما در این بین با دخالت‌های بیش از حد روسیه و انگلستان مواجه می‌شد و برای کاستن از وابستگی به این دو قدرت خواهان برقراری رابطه با آمریکا بود (زیبا کلام، ۱۳۸۲، صص ۲۱۵-۲۱۰). وی در سفری که به روسیه داشت از وزیر مختار آمریکا خواست که تا در مورد بازگشایی سفارت آمریکا در تهران تلاش کند. این درخواست با توجه به حضور اتباع آمریکا و مبشرین مذهبی در ایران و نیز لزوم توسعه تجارت از سوی آمریکا باعث شد تا کنگره آمریکا به دولت کشورش اجازه بازگشایی سفارتی را در تهران بدهد (یسلسون،

۱۳۸۳، ص ۶۰). در سال ۱۸۸۸ م/ ۱۲۵۷ (ه.ش) سفارت ایران نیز در آمریکا تأسیس شد. شایان ذکر است که سفیر ایران در این مأموریت حامل پیامی از سوی شاه ایران برای رئیس جمهور آمریکا بود. در بخشی از این پیام آمده است: «... در حال حاضر که ما سعادت برقراری روابط دوستانه با ملتی خوشبخت و صلح‌جو را بدست آورده‌ایم میل داریم روابطمان را با شما به منظور امنیت و راحتی کشورمان از تجاوزهای نیرومند همسایه تقویت نماییم...» (یسلسون، ۱۳۸۳، ص ۸۱) با اندک توجهی می‌توان نقش متغیرهای چهارچوب مفهومی روزنا را مشاهده کرد. پادشاه ایران به عنوان فردی که بالاترین اختیار را در سیاست داخلی و خارجی ایران در این برهه زمان دارد، «شاه هرکاری بخواهد می‌تواند انجام دهد، سخنش قانون است. شاه همه وزیران را منصوب می‌کند و می‌تواند وزراء، صاحب منصبان، ماموران و قاضیان را برکنار کند. سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه در وجود او متمرکز است (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۱۳) خواهان برقراری رابطه با آمریکا به عنوان کشوری که وجودش باعث کاستن از دخالت‌های روسیه و انگلستان می‌شود، بعد از ترور ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه حاکم بر سیاست ایران گردید. وی امتیاز انحصاری استخراج و بهره برداری نفت در تمام ایالات جنوبی را به یک انگلیسی به نام داری و اگذار کرد و آزادی‌های اجتماعی را گسترش داد و همین امر در دراز مدت همراه با دیگر عوامل باعث نضج گیری جنبش مشروطه شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، صص ۹۶-۱۱۰).

مظفرالدین شاه ۵ روز بعد از امضای قانون اساسی درگذشت و محمد علی شاه که تصمیم داشت نه مثل پدر خود بلکه مانند پدربزرگش ناصرالدین شاه حکومت کند، مجلس نمایندگان را نادیده گرفت (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴) در این هنگام حکومت تزاری روس با نیروی قزاق که تحت اداره و تعلیم افسران روسی بود به حفظ وضع موجود ایران کمک می‌کرد و همین امر سبب تمایل شدید محمد علی شاه به روسیه گردیده بود (پاولویچ، تریا، ایرانسکی، ۱۳۵۷، ص ۷۹) و عملاً بحث نیروی سوم و رابطه با آمریکا توسط شاه به فراموشی سپرده شد (اسکراین، ۱۳۶۳، ص ۷۳) با شروع مبارزه مشروطه خواهان با محمد علی شاه و در نهایت شکست و خلع محمد علی شاه از سلطنت، احمد شاه به عنوان پادشاه انتخاب گردید. در این دوران احمد شاه بدلیل سن اندک خود و برقراری مشروطه و خاطره دخالت پدرش و سرگذشت او چندان تمایلی به دخالت در امور کشور داری نداشت. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲) در این دوران مجلس شورای ملی که اکثریت آن با طبقه متوسط سنتی بود برای اصلاحات در امور مالیه کشور به فکر استخدام کارشناس مالی از کشوری قدرتمند افتاد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰) و با درخواست دولت برای

استخدام کارشناسان مالی آمریکایی به ریاست شوستر موافقت کرد. با آغاز جنگ جهانی اول در ۱۲۹۳ نیروهای روس و انگلیس از شمال و جنوب وارد ایران گردیدند و به گفته وزیر مختار انگلیس در این دوره «دولت مرکزی» در بیرون از پایتخت وجود خارجی نداشت (آبراهامیان، ۱۳۷۹، صص ۱۲۸-۱۲۹). در فردای جنگ زمان نخست وزیری وثوق الدوله در کنفرانس صلح بعد از جنگ جهانی اول انگلستان مخالف حضور نمایندگان ایران بوده و البته وثوق الدوله نخست وزیر ایران هم آن طور که باید و شاید از هیئت نمایندگی ایران پشتیبانی نکرد. گفته می شود که علت اصلی مخالفت شدید انگلستان با شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و همچنین عدم حمایت جدی وثوق الدوله از هیأت ایرانی قراردادی بود [۱۹۱۹] که به طور محرمانه با وثوق الدوله و انگلیس مشغول مذاکره و تهیه اش بودند. به موجب این قرارداد که در نهم اوت ۱۹۱۹م/۱۲۹۹ (ه.ش) بین وثوق الدوله نخست وزیر ایران و سرپرسی کاکس وزیرمختار انگلیس در ایران به امضاء رسید نظارت بر تشکیلات نظامی و مالی ایران منحصراً در دست مستشاران انگلیس قرار می گرفت (بیل، ۱۳۷۱، ص ۹۰).

کمتر از دو سال پس از جریان قرارداد ۱۹۱۹ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (ه.ش) / ۱۹۲۱ م به وقوع پیوست. در این زمان، در میان برخی از رجال ایران نیز تمایلی برای عقد قرارداد نفتی با آمریکائیان بویژه در مناطق شمالی وجود داشت. چون در آن زمان آمریکائیاها به علت مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹م و حمایت از ایران در کنفرانس صلح ورسای محبوبیت زیادی در ایران کسب کرده بود، قوام السلطنه مذاکرات محرمانه ای با نمایندگان شرکت نفت آمریکایی «استاندارد نیوجرسی» در مورد اعطای امتیاز نفت پنج ایالات شمالی ایران آغاز کرد که در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۰۰ (ه.ش) / ۲۰ نوامبر ۱۹۲۱م منجر به امضای قراردادی شد که به موجب آن امتیاز استخراج و بهره برداری از نفت شمال ایران به مدت ۵۰ سال به شرکت آمریکایی واگذار شد (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۱۳). اما با مخالفت شدید روسیه و انگلستان شرکت طرف قرارداد نسبت به آن بی علاقه و سرانجام منصرف شد.

اعزام هیئت آرتور میلیسپو به ایران

قوام که اصرار داشت پای قدرت دیگری را برای مقابله با انگلیسی ها به ایران باز کند و به این منظور آمریکا را برگزید. (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۳۶) با تلاش «حسین علاء» وزیرمختار ایران در آمریکا هیئت مستشاری به ریاست «آرتور چیستر میلیسپو» در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۰۱ (ه.ش) / ۱۹۲۲م به

ایران آمد. وی در ابتدای مأموریت خود با این جمله احمدشاه قاجار دلگرمی یافته بود که «هیأت آمریکایی اعزامی به ایران آخرین امید ایرانی‌هاست». هدف ایران از استخدام میلپو در درجه اول اصلاح امور مالی و در مرحله بعد جلب سرمایه‌گذاری آمریکا بود، تا بدین وسیله از وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به روسیه بلشویکی و انگلستان کاسته شود. در همان حال که قوام تمایل به بهره‌گیری از آمریکا در امور ایران داشت از وجود مستشاران آمریکایی برای اصلاح امور مالی و اقتصادی بهره‌جست و آرتور میلپو را به استخدام در آورد اما در همین ایام چون آمریکا به دوران انزوآگرایی خود بازگشته بود هیچ حمایتی از میلپو نکرد و انگلستان که از رابطه ایران و آمریکا به عنوان یک نیروی سوم ناراضی بود با فشار خود بر بانک شاهنشاهی مبنی بر عدم مساعدت به دولت ایران عملاً قوام را تحت فشار قرار داد؛ او نیز در ۱۵ بهمن ۱۳۰۱ (ه.ش) استعفا کرد ولی نخست‌وزیر بعدی یعنی مستوفی‌الممالک نیز که به رابطه با آمریکا علاقه داشت به توصیه میلپو برای اینکه بتواند شرکت نفت سینکالر را به استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال علاقه‌مند سازد قانون اعطای امتیاز نفت به استاندارد اوایل را به صورت قانون امتیاز نفت به یک شرکت معتبر مستقل آمریکایی درآورد. قرارداد مزبور در ۲۳ خرداد ۱۳۰۲ (ه.ش) به تصویب مجلس رسید. (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۱۵)

آغاز سلطنت رضا شاه

رضاخان از ۱۴ سالگی وارد قزاقخانه شد و در آنجا تعلیم دید و انضباط نظامی را فرا گرفت (نیازمند، ۱۳۸۳، ص ۸۵) رضا شاه باهوش، سخت‌کوش، صریح و بیرحم بود. در امور سازماندهی و رهبری نظامی باتجربه و از لحاظ عاطفی ناسیونالیست بود. در انتخاب وسائل رسیدن به هدف پراگماتیک بود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷) سلطنت رضا شاه که از ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ (ه.ش) شروع شده بود موجب گردید که نقش دولت و مجلس به حداقل کاهش یابد. از مجلس ششم تا سیزدهم شخص رضاشاه تصمیم‌گیرنده نهایی در عرصه داخلی و خارجی کشور بود (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۳۰۸) دیگر هیچ شخصیت مقتدر و برجسته‌ای به نخست‌وزیری منسوب نشد و این مقام به مدت شش سال از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ (ه.ش) به مخبرالسلطنه هدایت تفویض شد که به قول خودش «قدری در حاشیه مشی می‌کرد». به گفته هدایت «در دوره پهلوی هیچکس اختیار نداشت. تمام امور می‌بایست به‌عرض برسد و آنچه فرمایش می‌رود رفتار کند» (هدایت، ۱۳۶۳، ص ۴۰۱) حکومت رضا شاه مصداق نظام استبدادی مطلقه بود (زیبا کلام، ۱۳۸۳، ص ۷). در آغاز سلطنت

رضاشاه هرچند روابط بین ایران و شوروی به ظاهر دوستانه بود ولی در مورد مسائل بازرگانی و ترانزیت کالاهای ایرانی از خاک شوروی و شیلات بحر خزر مشکلاتی وجود داشت و بندر انزلی همچنان در اختیار روس‌ها بود به همین دلیل رضاشاه در صدد رهایی از وابستگی اقتصادی، مخصوصاً استانهای شمالی از شوروی بود (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۲۷) بهمین دلیل رضا شاه نیز به دنبال کشوری غیر از روسیه و انگلستان بود. ولی با قدرت‌یابی رضاشاه، تلاشهای میلپو برای خاتمه دادن به فساد مالی حاکم بر ارتش ایران با مخالفت و رویارویی شخص رضاشاه مواجه شد. خواسته‌های مکرر میلپو جهت برخورداری از اختیارات بیشتر نیز در نارضایتی روزافزون شاه مؤثر افتاد به طوری که اظهار داشت «دو تا شاه در یک مملکت ممکن نیست و تنها من شاه هستم» (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸).

رضاشاه علی‌رغم خاتمه دادن به خدمت مستشاران مالی آمریکا در ایران، به حفظ و توسعه روابط با آمریکا علاقه‌مند بود و در احداث راه آهن ایران هم مهندسین و مشاوران آمریکا را مشارکت داد. در سال ۱۳۰۸ (ه.ش) / ۱۹۲۹ م آمریکا وزیرمختار جدیدی بنام «چارلز هارت» به ایران فرستاد. هارت با پیامی از طرف «هربرت هور» رئیس جمهور وقت آمریکا که متضمن علاقه آمریکا به گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با ایران بود به حضور رضاشاه رسید و رضاشاه نیز متقابلاً به گسترش روابط دو کشور اظهار علاقه کرد. رضاشاه بخاطر روحیات خاص خود که ریشه در زندگی گذشته‌اش داشت سعی می‌کرد که دخالت انگلستان را نیز در امور داخلی ایران به حداقل برساند. به همین دلیل اولین رویارویی جدی رضا شاه با انگلستان در سال ۱۳۱۱ (ه.ش) بر سر مسئله کاهش حق السهم ایران از عایدات نفت بود، که موجب شد رضا شاه امتیاز نفت را لغو کند، هرچند بعد از مدتی با تهدید نظامی انگلستان و اندک تغییری در قرارداد در مقابل انگلستان کوتاه آمد (مهدوی، ۱۳۸۴، صص ۳۴-۳۵) بعد از لغو قرارداد داری و بروز بحران در روابط ایران و انگلیس به دستور رضاشاه مذاکراتی برای مشارکت دادن آمریکایی‌ها در اکتشاف و استخراج نفت ایران آغاز شد (طلوعی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱). در آذرماه ۱۳۱۴ (ه.ش) وزیرمختار ایران در آمریکا، به خاطر تخلف از مقررات رانندگی بازداشت شد. خودداری دولت آمریکا از عذرخواهی از بازداشت وزیرمختار ایران و بخصوص اظهارات وزیرمختار آن کشور موجب شد که رضاشاه دستور احضار وزیرمختار و قطع مناسبات سیاسی با آمریکا را بدهد. (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۴۷) در اواخر سال ۱۳۱۷ (ه.ش) / ۱۹۳۸ م «والاس مری» رئیس اداره خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا به عنوان نماینده ویژه ی رئیس جمهور آمریکا به تهران آمد و رسماً از جانب دولت آمریکا در مورد

بازداشت جلال‌السلطنه معذرت خواست. به دنبال این ماجرا روابط سیاسی دو کشور روبه بهبود نهاد و رضاشاه به روزولت نوشت، «ما و نیز ملت ایران ... به حفظ و تقویت روابط دوستانه و دیرینه دو کشور ارج فراوان می‌نهمیم» (فوران، ۱۳۷۷، ص ۳۷).

بعد از سقوط رضاشاه قدرت بین دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و مردم تقسیم گردید. مجلس به جناح‌های طرفدار شوروی، انگلیس و آمریکا تقسیم شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۳۰۸) با استعفای محمدعلی فروغی از نخست‌وزیری، شاه با مشکلات روزافزونی در روابط خود با انگلیسی‌ها روبرو شد تا جایی که انگلیسی‌ها برای تهدید شاه زمزمه بازگشت سلطنت قاجاریه را ساز کردند. محمد رضا شاه برای اینکه بتواند قدرت از دست رفته پادشاهی را دوباره بدست آورد به ارتش و سروسامان دادن به آن همت گمارد و به همین دلیل برای سازماندهی، آموزش و تجهیز دوباره نیروهای مسلح با آمریکا قرارداد بست (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۲۱۸). همچنین قوام در ۲۶ آذر ۱۳۲۵ به منظور مطالعه و ارائه طراحی درباره امکانات و وسایل مربوط به عمران و پیشرفت اقتصادی کشور قراردادی با شرکت آمریکایی موريسون نودسون امضا کرد (مه‌دوی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳).

۲-۱-۱ نقش افراد

در تاریخ ایران [و به ویژه دوره مورد بررسی ما] نقش افراد چندان تاثیرگذاری بر سیاست خارجی ایران ندارد و نقش در سایه فرد اهمیت می‌یابد، (شجیعی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۶) به نوعی که احمدشاه و رضاشاه هر دو در نقش پادشاه تاثیرات متفاوتی بر سیاست خارجی ایران داشتند به نحوی که احمد شاه بدلیل سن اندک خود و برقراری مشروطه و خاطره دخالت پدرش و سرگذشت او چندان تمایلی به دخالت در امور کشور داری نداشت (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ص ۱۱۲). در این دوران تا حدودی مجلس در عرصه سیاست خارجی فعالتر بوده و متمایل به آمریکا بود و بهمین دلیل با درخواست دولت برای استخدام کارشناسان مالی آمریکایی به ریاست شوستر موافقت کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹). اما در دوره رضا شاه عدم اجرای قانون اساسی، دخالت گسترده حکومت در انتخابات مجلس از دوره پنجم تا چهاردهم امری رایج بود (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۶۹). رضا شاه برای تضمین قدرت مطلق خود روزنامه‌های مستقل را تعطیل و مصونیت پارلمانی

نمایندگان را سلب و حتی احزاب سیاسی را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، صص ۱۷۳-۱۷۲) و تنها عامل موثر (داخلی) در سیاست خارجی ایران گردید.

امیرکبیر نیز در نقش نخست وزیر بدلیل حمایت ناصرالدین شاه و افکار خود در پی رابطه با کشور ثالثی بود که بدین وسیله نفوذ روسیه و انگلستان را در ایران کاهش دهد (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۶۷). حتی فردی چون قوام در نقش نخست وزیری بیشتر به عنوان فردی مستقل عمل می کرد (عبدالله پور، ۱۳۶۹، ص ۱۲۳) که آن هم متأثر از روحیه شخص او بود و چون در دوره احمد شاه به دلیل ضعف پادشاه فضای مانور برای قوام مهیا بود ما شاهد تاثیر گذاری نقش نخست وزیر در روابط خارجی ایران هستیم به نوعی که قوام اصرار داشت پای قدرت دیگری را برای مقابله با انگلیسی ها به ایران باز کند و به این منظور آمریکا را برگزید (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۳۶) اما در دوره رضا شاه به دلیل اینکه رضا شاه هیچ فرد مستقلی را تحمل نمی کرد ما شاهد هستیم که نقش نخست وزیری در حد ابلاغ فرمایشهای شاه به مجلس تنزل می یابد به نوعی که دیگر هیچ شخصیت مقتدر و برجسته ای به نخست وزیری منسوب نشد و این مقام به مدت شش سال از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ (ه.ش) به مخبر السطنه هدایت تفویض شد که به قول خودش «قدری در حاشیه مشی می کرد». به گفته هدایت «در دوره پهلوی هیچکس اختیار نداشت. تمام امور می بایست به عرض برسد و آنچه فرمایش می رود رفتار کند» (هدایت، ۱۳۶۳، ص ۴۰۱).

۳-۱-۱ بوروکراسی

دستگاه دیوانی و اداری قاجار در واقع بوروکراسی پاتریمونیالیستی بود. روی هم رفته جزء دستگاه مالی و مالیات گیری، نظام دیوانی گسترده ای وجود نداشت و آن هم در خدمت تامین درآمد دربار و وابستگانش بود (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۴۹) همچنین در عصر قاجار شبکه متمرکز و گسترده بوروکراتیک وجود نداشت (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲) در دوران قاجار اقتدار شاه در بوروکراسی مرکزی کشور به خوبی احساس می شد. در این دوران بوروکراسی در واقع گسترش خانواده پادشاه بود.... وزارتخانه ها نیز به عنوان عالی ترین نهادهای کشور چیزی جزء انحصارات شاه نبودند (Sheikholeslami, 1997, p.145) رضاشاه نیز برای تضمین قدرت مطلق خود روزنامه های مستقل را تعطیل و مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب و حتی احزاب سیاسی را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، صص ۱۷۳-۱۷۲) در دوره رضا شاه عدم اجرای قانون اساسی؛ دخالت گسترده حکومت در انتخابات مجلس از دوره پنجم تا چهاردهم امری رایج بود (بشیریه، ۱۳۸۰، ص

۶۹) در عصر سلطنت مطلقه رضاشاه، ارتش همچون ابزاری برای سیاست‌های داخلی و خارجی رضاشاه به انجام وظیفه می‌پرداخت (مطلبی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹) و عملاً دستگاه بوروکراسی در این دوران تاثیری در روابط خارجی ایران نداشت.

۴-۱-۱ جامعه

در تاریخ ایران جامعه و یا افکار عمومی چندان تاثیری (غیر از دوره‌های خاص همچون مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹م که البته آن هم به تحریک اشخاص و دولتهای مخالف قرارداد بودند) بر سیاست خارجی و یا روابط خارجی ایران نداشته است به ویژه در دوره قاجار تا پایان دوره رضا شاه. (کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۳۴) در جامعه ایران طی یکصد سال اخیر مناسبات اشخاص، گروه‌ها و سازمانها غیر رسمی و شخصی بوده و نهادهای مشارکت سیاسی به مفهوم کامل کلمه رنگ پریده و ناکارآمد بوده‌اند (از غندی، ۱۳۸۴، ص ۷۸) اما شاهد هستیم در همین دوران نیز نگرش و خواست جامعه ایران باعث نزدیکی به آمریکا شده است به نحوی که در دوران ناصرالدین شاه تا روی کار آمدن رضا شاه بدلیل حضور و مداخلات گاه و بیگاه روسیه و انگلستان در تمام امور کشور باعث ایجاد نوعی نفرت اجتماعی در بین مردم گردیده بود چرا که شکستهای نظامی ایران از روس و انگلیس به امتیازات دیپلماتیک منجر می‌شد و امتیازات تجاری را به دنبال می‌آورد، امتیازات تجاری راههای نفوذ اقتصادی را هموار می‌ساخت و نفوذ اقتصادی روس و انگلیس صنایع سنتی ایران را تضعیف می‌کرد و در نتیجه آشفته‌گی‌های اجتماعی شدیدی پدید می‌آمد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۶۷) و همین عامل نیز دلیلی برای گرایش به نیروی سوم گردیده است و شرایط به نوعی شکل گرفته است که به برقراری و گسترش روابط بین ایران و آمریکا کمک می‌کرد. در ارتباط با انقلاب مشروطه ما شاهد دو رویکرد مختلف از آمریکا بودیم، ۱- نگرش مبنی بر سیاست عدم مداخله که از آن نمایندگان سیاسی بود. ۲- نگرش مبنی بر حمایت از مشروطه‌خواهان که از سوی برخی از مبلغان مذهبی و اتباع آمریکا مطرح شد (پلسون، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰) نگرش اخیر تأثیر عظیمی در نگاه مردم ایران نسبت به سیاستهای آمریکاییان ایجاد کرد و در توجه دادن احساسات ایرانیان بسوی آمریکا نقش مهمی ایفا کرد. به دنبال پیروزی مشروطه‌خواهان، حکومت ایران تمایل زیادی به همکاری با آمریکا نشان می‌داد. فقدان پیشینه استعماری، آزادی خواهی وسعه صدر آمریکایی‌ها در مقایسه با استعمارگران دیده تنگ اروپایی سبب مقبولیت آنها شده بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). همان‌گونه که در چارچوب مفهومی نیز بیان داشتیم جامعه یکی از متغیرهای موثر

در روابط خارجی کشورها می‌باشد و یکی از عوامل موثر بر این متغیر حافظه تاریخی جامعه می‌باشد و به وضوح در می‌یابیم که در حافظه جمعی و تاریخی مردم ایران کشور آمریکا دولتی پاک از هرنوع سابقه منفی (استعماری، سلطه‌گری و...) می‌باشد و همین امر نیز جامعه ایران را برای داشتن رابطه با آمریکا آماده می‌کند.

۲-۱ ساختار بین الملل

همان‌طور که بیان شد ساختار نظام بین الملل نیز به عنوان یکی از عوامل موثر در سیاست خارجی و روابط بین کشورها در چارچوب نظری روزنا مورد توجه می‌باشد به نحوی که ساختار دو قطبی و یا موازنه قوا تأثیرات متفاوتی بر سیاست خارجی و روابط خارجی کشورها می‌گذارد. در این مقاله نیز بر این باوریم که با تغییرات حاصله در ساختار نظام بین الملل که در پی جنگ جهانی اول و دوم ایجاد گردید (به آنها اشاره خواهد شد) آمریکا خواهان رابطه مستحکمتر با ایران می‌گردد. اما قبل از آن لازم است تا نگاهی به روابط آمریکا با ایران قبل از جنگ جهانی اول داشته باشیم.

در نهضت مشروطه‌خواهی در ایران برخلاف انگلستان و روسیه، آمریکا که تازه وارد صحنه سیاست ایران شده بود، استراتژی مشخصی نداشت. زمانی که انقلاب مشروطه ایران بوقوع پیوست مطبوعات آمریکایی از این واقعه که در کشور ایران دموکراسی برقرار شود، استقبال کردند و این امر موجب شد که جامعه آمریکا نسبت به ایران و مسائل آن نظر خوبی پیدا کنند. ولی جان جکسون سفیر آمریکا در ایران، نسبت به انقلاب مشروطه دیدگاه مثبتی نداشت و معتقد بود جدال میان سلطنت و مجلس به هرج و مرج داخلی و محو استقلال سیاسی منجر خواهد شد. همین مسئله باعث شد دولت آمریکا برای درک بهتر اوضاع، سفیر جدیدی به نام چارلز راسل را روانه ایران کند (روبین، ۱۳۶۳، ص ۱۶). همچنین در جریان اختلاف بین محمدعلی شاه و مجلسیان که به بمباران مجلس شورای ملی و دستگیری عده‌ای از نمایندگان انجامید «جان جکسون» وزیرمختار آمریکا در تهران درباره روشی که باید در پیش گیرد کسب تکلیف کرد. وزارت خارجه آمریکا در پاسخ، اکیداً از او خواست که در اختلاف بین شاه و مشروطه‌طلبان مداخله نکند (طلوعی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴).

پیروزی مشروطه و همکاری مالی و اقتصادی مورگان شوستر

با پیروزی مشروطه و خلع محمد علی شاه از سلطنت، مجلس و دولت از توان مانور بیشتری برخوردار شدند و دولت ایران برای انجام اصلاحات خواهان استخدام مستشار خارجی از خارج شد. در مجلس دوم مذاکره پیرامون استخدام مستشاران خارجی از اتباع دولتهای بی طرف مطرح و آمریکا که در آن زمان کشوری صلح طلب و بشردوست شناخته شده بود، مورد توجه رجال سیاسی ایران قرار گرفت. پس از تصمیم مجلس، وزیر خارجه وقت ایران در نامه‌ای به تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۱۰/۴ دی ۱۲۸۹ (ش.ه) به کاردار وقت سفارت ایران در آمریکا، از وی خواست که فوراً با وزارت خارجه آمریکا برای معرفی یک فرد واجد صلاحیت وارد مذاکره شود. مأموریت «ویلیام مورگان شوستر» نخستین مستشار آمریکایی در ایران در سال ۱۲۹۰ (ش.ه) / ۱۹۱۱ م از مهمترین وقایع تاریخی روابط ایران و آمریکا به شمار می‌آید. از ۱۸۸۰ م ۱۲۵۹ (ش.ه) به بعد آمریکا ملزومات اعمال یک سیاست خارجی بزرگ را کسب کرد و تحت تاثیر روشنفکرانی چون ژان بورگس و آلفرد ماهان به فکر کسب حیثیت نظامی و دخالت در سیاست جهانی افتاد (نقیب زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲). در این راستا، وزارت خارجه آمریکا چند مؤسسه مالی معتبر را به نمایندگی سیاسی ایران در آمریکا معرفی کرد کاردار سفارت ایران مؤسسه شوستر را مناسب تر تشخیص داد. شوستر قبل از حرکت به ایران نظر وزارت خارجه آمریکا را درباره این مأموریت استفسار کرد. دولت آمریکا و شخص «تافت» رئیس جمهور وقت آمریکا با انجام این مأموریت مخالفتی نداشتند حتی گفته شده که انتخاب شوستر به توصیه رئیس جمهور صورت پذیرفته است. در ۱۲ مه ۱۹۱۱ م / ۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۰ (ش.ه) هیئت مستشاری آمریکایی به سرپرستی «مورگان شوستر» برای سامان‌دهی وضع گمرک و مالیه ایران وارد تهران شد (شوستر، ۱۳۵۱، ص ۸۴).

۱-۲-۱ جنگ جهانی اول

آمریکا تا پیش از جنگ از سیاست انزواگرایی پیروی می‌کرد اما جنگ جهانی اول پای آمریکا را هم به صحنه سیاستهای بین‌المللی باز کرد و آمریکا نه تنها به صورت فعال در جنگ شرکت کرد، بلکه در تعیین سیاستهای بعد از جنگ در دنیا که در کنفرانس صلح پاریس رقم زده شد نیز شرکت نمود. یکی از متغیرهای چهارچوب مفهومی ما که نظام بین الملل می باشد در این مقطع از تاریخ دچار تغییراتی می‌گردد و در این نظام جدید کشوری چون آمریکا از نقش بیشتری برخوردار می‌شود و به همین دلیل نیز به مسئله کشورهای دیگر و از جمله مناطق استراتژیکی چون

خلیج فارس علاقه مند می‌شود و همین عوامل در دراز مدت باعث گسترش روابط با ایران می‌شود که در ادامه به آن نیز می‌پردازیم. در این زمان، اولین گام‌ها برای تحکیم مبانی سیاست خارجی ایالات متحده و گسترش نفوذ این کشور برداشته شد. «جان کالدول» وزیرمختار وقت آمریکا در ایران دست به اقدامات زیرکانه‌ای زد. وی از یک طرف ایران را به حضور در جبهه متفقین ترغیب می‌کرد و از سوی دیگر به دنبال لطمه زدن به موقعیت سنتی روس و انگلیس بود. (یسلسون، ۱۳۸۳، صص ۱۹۸-۱۹۱) در سال ۱۹۱۸م انجمنی بنام «کمیته کمک ایران و آمریکا» در نیویورک شکل گرفت که شروع به جمع‌آوری کمک برای مردم ایران در جنگ کرد (میروشینکف، ۱۳۴۵، ص ۱۰۲). فردای جنگ دولت ایران که در نتیجه جنگ دچار خسارات و صدمات فراوانی شده بود به محض اینکه کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹م/۱۲۹۹ در ورسای تشکیل شد، تصمیم گرفت نمایندگان اعزام و خواسته‌های خود را به اطلاع دول فاتح برساند (میرزاصالح، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

در مذاکرات صلح بعد از جنگ جهانی اول تنها آمریکا که زمینه آینده منافع خود را می‌چید ادعای تصرف هیچ سرزمینی را نداشت و با ادعاهای توسعه طلبانه فاتحین نیز مخالفت می‌کرد (نقیب زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵) و به همین دلیل بدنبال درخواست کمک ایران از آمریکا، وزیرمختار این کشور در تهران در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸م/۱۲۹۸ طی گزارشی به وزارت امور خارجه آمریکا متذکر گردید که «خسارات و صدمات وارده به ایران بیشتر از کشورهای بی‌طرف دیگر است که در طول جنگ شرکت کرده‌اند و اکنون امید ایران به ایالات متحده آمریکاست (ذوقی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۴). در این زمان «وودرو ویلسون» رئیس جمهور آمریکا تنها رهبر جهان در کنفرانس تا پیش از جنگ جهانی اول نظام بین المللی چند قطبی بود که بازیگران عمده آن روسیه، انگلستان، فرانسه، پروس و اتریش-مجارستان بودند. در این نظام چند قطبی آمریکا تا پیش از جنگ از سیاست انزواگرایی پیروی می‌کرد اما جنگ جهانی اول پای آمریکا را هم به صحنه سیاستهای بین‌المللی باز کرد و آمریکا نه تنها به صورت فعال در جنگ شرکت کرد بلکه در تعیین سیاستهای بعد از جنگ در دنیا که در کنفرانس صلح پاریس رقم زده شد نیز شرکت نمود. یکی از متغیرهای چهارچوب مفهومی ما که نظام بین الملل می‌باشد در این مقطع از تاریخ دچار تغییراتی می‌گردد و در این نظام جدید کشوری چون آمریکا از نقش بیشتری برخوردار می‌شود و به همین دلیل نیز به مسئله کشورهای دیگر و از جمله مناطق استراتژیکی چون خلیج فارس علاقه مند می‌شود و همین عوامل در دراز مدت باعث گسترش روابط با ایران می‌شود که در ادامه به آن نیز می‌پردازیم. در این زمان،

اولین گام‌ها برای تحکیم مبانی سیاست خارجی ایالات متحده و گسترش نفوذ این کشور برداشته شد. «جان کالدول» وزیرمختار وقت آمریکا در ایران دست به اقدامات زیرکانه‌ای زد وی از یک طرف ایران را به حضور در جبهه متفقین ترغیب می‌کرد و از سوی دیگر به دنبال لطمه زدن به موقعیت سنتی روس و انگلیس بود (یسلسون، ۱۳۸۳، صص ۱۹۸ - ۱۹۱). در سال ۱۹۱۸م ۱۲۹۷ (ه.ش) انجمنی بنام «کمیته کمک ایران و آمریکا» در نیویورک شکل گرفت که شروع به جمع‌آوری کمک برای مردم ایران در جنگ کرد. (میروشینکف، ۱۳۴۵، صص ۱۰۲) فردای جنگ دولت ایران که در نتیجه جنگ دچار خسارات و صدمات فراوانی شده بود به محض اینکه کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹م/۱۲۹۹ (ه.ش) در ورسای تشکیل شد تصمیم گرفت نمایندگان اعزام و خواسته‌های خود را به اطلاع دول فاتح برساند (میرزاصالح، ۱۳۸۷، صص ۴۵).

در مذاکرات صلح بعد از جنگ جهانی اول تنها آمریکا که زمینه آینده منافع خود را می‌چید ادعای تصرف هیچ سرزمینی را نداشت و با ادعاهای توسعه طلبانه فاتحین نیز مخالفت می‌کرد (نقیب زاده، ۱۳۸۱، صص ۱۶۵) و به همین دلیل بدنبال درخواست کمک ایران از آمریکا، وزیرمختار این کشور در تهران در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸م/۱۲۹۸ (ه.ش) طی گزارشی به وزارت امور خارجه آمریکا متذکر گردید که «خسارات و صدمات وارده به ایران بیشتر از کشورهای بی‌طرف دیگر است که در طول جنگ شرکت کرده‌اند و اکنون امید ایران به ایالات متحده آمریکاست (ذوقی، ۱۳۶۳، صص ۲۲۴). در این زمان «وودرو ویلسون» رئیس‌جمهور آمریکا تنها رهبر جهان در کنفرانس صلح ورسای بود که از دعاوی ایران برای دریافت غرامت از متفقین حمایت کرد، (بیل، ۱۳۷۱، صص ۹۸) اما در اثر مخالفت دولت انگلستان، کنفرانس صلح ورسای به تقاضاهای دولت ایران ترتیب اثر نداد.

قرارداد ۱۹۱۹ و عکس‌العمل ایالات متحده آمریکا

خبر انعقاد این قرارداد، با عکس‌العمل شدید ایرانیان و آمریکا روبرو شد. در آمریکا مخالفت با قرارداد از سوی مقامات رسمی و دولتی در سطح وسیعی جریان داشت. سفارتخانه این کشور در تهران نیز به‌طور فعال علیه قرارداد مشغول اقدام بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸ «۲»، صص ۶۵). در اعلامیه سفارت آمریکا که در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹م، ۱۲۹۸ (ه.ش) و به امضای «لانسینگ» وزیر امور خارجه آمریکا، در تهران منتشر شد آمده بود: «در کنفرانس صلح ورسای مساعی صادقانه نمایندگان دولت

آمریکا برای اینکه هیئت نمایندگی ایران بتواند فرصتی برای اظهار مطالب خود به دست آورد و مسئله ایران مورد مذاکره قرار دهد، به نتیجه نرسید. اکنون معلوم می‌شود که علت این رویه انعقاد قراردادی است که ایران را از زمره‌ی دول دارای استقلال و حاکمیت محو می‌نماید (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۱). ریچارد کاتم معتقد است: «نخستین باری که ایالات متحده از بی‌طرفی سستی و عدم مداخله در امور ایران دست برداشت هنگامی بود که به مناسبت قرارداد ۱۹۱۹ به محکوم کردن ضمنی قرارداد پرداخت» (کاتم، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹). دلیل این امر را باید در تغییر تدریجی نظام بین‌الملل دانست که در این نظام بین‌الملل جدید آمریکا خواهان نقش فعالتری می‌باشد به گفته آبراهام یسلسون: «زمانی که آمریکا به قرارداد ایران و انگلستان حمله نمود راه نفوذ را برای ورود به ایران باز کرد (یسلسون، ۱۳۸۳، ص ۲۶۳). تحولات عمیقی که در قلمرو دیپلماسی متعاقب جنگ جهانی اول در عرصه بین‌المللی رخ داد منبعت از عواملی چند بود. اول انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ م (۱۲۹۷ ه.ش) که عناصر غیرقابل پیش‌بینی را وارد نظم سیاسی بین‌المللی کرد و دومین عامل تحول دیپلماسی، ظهور ایالات متحده به عنوان یک قدرت جهانی در سیستم جامعه بین‌المللی بود. (کسینجر، ۱۳۸۳، ص ۲۹) ما شاهد هستیم که تغییرات حاصله در نظام بین‌الملل به عنوان یکی از متغیرهای مورد نظر ما بعد از جنگ جهانی اول فرصتهای بیشتری فراروی آمریکا برای گسترش نفوذ خود و مخالفت با قدرتهای سنتی چون انگلستان قرار داده است و آمریکا نیز به خوبی از این فرصتها بهره می‌گیرد. اما هنوز هم بخشهای مهمی از جامعه آمریکا چون کنگره پیرو آئین مونروئه می‌باشند. باید متذکر شد که از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۰ م (۱۲۹۱ تا ۱۲۹۹ ه.ش) اداره امور آمریکا در دست حزب دموکرات به رهبری وودرو ویلسن بود. در عرصه سیاست خارجی مخالفت علیه برنامه‌های ویلسن کم نبود. ویلسن معتقد بود آمریکا باید نقشی در خور یک قدرت بزرگ ایفا کند و در واقع در چارچوب اعلامیه ۱۴ ماده ای باید ضامن صلح در جهان باشد. در حالی که بسیاری از آمریکایی‌ها معتقد بودند این سیاست بین‌المللی متضمن این خطر است که آمریکا را درگیر مسائل جدیدی سازد. چنین بود که از همان سالهای آخر جنگ اوضاع موافق جمهوری خواهان بود که در انتخابات ۱۹۱۸ م (۱۲۹۸ ه.ش) سنا هم حائز اکثریت شده بودند. در سال بعد هم کنگره از تصویب معاهدات ورسای سرباز زد و در واقع به سیاست خارجی ویلسن رای منفی داد و بالاخره در سال ۱۹۲۰ م (۱۲۹۹ ه.ش) در انتخابات مردم با اکثریت قاطعی به نامزد جمهوری خواهان «هاردینگ» که با شعارهای اول آمریکا و بازگشت به وضع عادی وارد صحنه شده بود رای دادند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، صص ۱۸۰-۱۷۹)

۲-۱-۲ جنگ جهانی دوم: حضور فعالانه آمریکا در صحنه سیاست ایران

آغاز جنگ جهانی دوم نقطه‌ی عطف مهم و تازه‌ای در تاریخ جهان از جمله ایران بشمار می‌آید که ساختار نظام بین‌الملل را به عنوان یکی از متغیرهای مهم در روابط خارجی کشورها دچار تغییرات عمیقی نمود که روابط سیاسی ایران با کشورهای خارجی هم تحت‌الشعاع این تحول مهم در صحنه سیاست بین‌المللی قرار گرفت. با شروع جنگ در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ ش/۱۹۳۹م، دولت ایران بیانیه‌ای رسمی منتشر ساخت که مهمترین قسمت آن عبارت بود از اینکه: «... دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت» (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۵۶). با این وجود دول متفق به منظور جلوگیری از اجرای نقشه‌های هیتلر برای دسترسی به خلیج فارس، نفت جنوب، هندوستان و منابع نفتی شوروی در قفقاز تصمیم فوری به اشغال ایران گرفتند و ایران در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ (ه.ش) / ۱۹۴۱م به اشغال آنها درآمد (گروه جامی، ۱۳۸۱، ص ۸۳). لذا در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ (ه.ش) رضاشاه ناچار به نفع محمدرضای ولیعهد از سلطنت کنار رفت. نخستین ویژگی دوره بعد از سقوط رضاشاه آزادی نسبی‌ای است که بوجود آمد. پس از اشغال ایران و تبعید رضاشاه، دولتمردان ایران از یک سو برای عقد قرارداد و مشکلات حضور متفقین در ایران با انگلیس و شوروی در حال مذاکره بودند و از طرف دیگر برای حفظ موازنه علیه حضور و دخالت انگلیس و شوروی در خاک ایران، از آمریکایی‌ها می‌خواستند در امور ایران دخالت کنند، تا اینکه آمریکایی‌ها نسبت به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران علاقه‌مند شدند و موجبات انعقاد قراردادی بین ایران و انگلیس و شوروی را فراهم کردند که در این قرارداد، استقلال و تمامیت ارضی ایران تضمین شود. در تاریخ ۴ آبان ۱۳۲۰ (ه.ش) «لوئیس دریفوس» وزیرمختار آمریکا در ایران گزارش داد: «ایران بیشتر و بیشتر در پی کمک و راهنمایی آمریکا است و من احساس می‌کنم که ما نباید از این فرصت برای تحکیم موقعیت خود غفلت کنیم...» و پیشنهادهایی درباره‌ی توسعه روابط دو کشور ارائه کرده بود (روبین، ۱۳۶۳، ص ۲۶).

پس از آنکه هیتلر در آذرماه ۱۳۲۰ (ه.ش) به آمریکا اعلان جنگ داد، نیروهای آمریکایی رسماً به متفقین پیوستند. دولت انگلستان بدون موافقت ایران از دولت ایالات متحده درخواست کرد تا برای ارسال مواد و مهمات جنگی به شوروی از طریق ایران به یاری انگلستان بشتابد. «روزولت نیز پیشنهاد کرد تا به‌طور کلی آمریکایی‌ها عهده‌دار کلیه‌ی امور حمل و نقل مواد و مهمات به روسیه

در ایران گردند؛ چرچیل نخست‌وزیر انگلیس از این پیشنهاد استقبال کرد و آن را پذیرفت». (ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸) بدین ترتیب پای نیروهای آمریکایی به ایران باز شد. به هر حال حضور نظامیان آمریکایی در جریان جنگ دوم جهانی، باعث شد وزارت دفاع آمریکا با اعزام کارشناسان ارشد نظامی موقعیت ایران را مورد بررسی بیشتر قرار دهند و وزارت خارجه آمریکا نیز با انتخاب دیپلمات‌های برجسته، مسائل ایران را با دقت بیشتری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، تا اینکه دولتمردان آمریکایی با دریافت اطلاعات مهمی از وزارت دفاع و خارجه خود به اهمیت موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوانرژی ایران آگاهی بیشتری یافتند و آمادگی لازم برای رقابت با سایر قدرتها و درگیر شدن با مسائل ایران را پیدا کردند. (بیل، ۱۳۷۱، ص ۳۱) اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، باعث همکاری بیشتر آمریکا در امور به مسائل ایران شد. حضور نیروهای اشغالگر در ایران اوضاع اقتصادی کشور را نابسامان کرده بود و آمریکایی‌ها برای بهبود اوضاع اقتصادی ایران، این کشور را مشمول کمکهای وام و اجاره خود کردند. به دنبال ورود آمریکا به جنگ «پیمان سه جانبه» مبنی بر رعایت استقلال و تمامیت ارضی ایران به امضاء رسید. (مکی، ۱۳۷۴، صص ۲۵۶-۸/۲۴۵) پس از امضای این پیمان، محمد رضا شاه به توصیه محمدعلی فروغی تصمیم گرفت پای آمریکایی‌ها را هم به میان بکشد لذا روز ۳۱ ژانویه ۱۹۴۲ م / ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ (ه.ش) تلگرافی برای روزولت فرستاد و انعقاد قرارداد را به او اطلاع داد.

بعد از سقوط رضاشاه قدرت بین دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و مردم تقسیم گردید. مجلس به جناحهای طرفدار شوروی، انگلیس و آمریکا تقسیم شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۳۰۸) محمد رضا شاه برای اینکه بتواند قدرت از دست‌رفته پادشاهی را دوباره بدست آورد، به سرو سامان دادن به ارتش همت گماشت و به همین دلیل برای سازماندهی، آموزش و تجهیز دوباره نیروهای مسلح با آمریکا قرارداد بست (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص ۲۱۸) و روزولت تصمیم گرفت در ایران نیروی بیشتری پیاده کند (لاجوردی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۵). روزولت همچنین در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۱ (ه.ش) / ۲ مه ۱۹۴۲ م اعلام کرده بود که دفاع از ایران مسئله‌ای حیاتی برای امنیت آمریکا به شمار می‌رود و از این رو حاضر است به ایران کمک کند. وی برای رسیدگی به چگونگی پرداخت وام و کمکهای اقتصادی به ایران «وندل ویکي» را به عنوان نماینده مخصوص خود به ایران فرستاد. یکی از نتایج این سفر آن بود که در آذر ۱۳۲۱ (ه.ش) / ۱۹۴۲ م بین دولت ایران و آمریکا یک توافق به عمل آمد که در نتیجه آن و در چارچوب «قانون وام و اجاره» دولت آمریکا

مبلغ ۴۱/۵ میلیون دلار به صورت بلاعوض در اختیار ایران قرار می‌داد (ازغندی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶). زمانی که قوام در سال ۱۳۲۱ (ه.ش) / ۱۹۴۲ م نخست‌وزیر ایران شد، همکاری و نزدیکی با آمریکا یکی از اصول اساسی سیاست خارجی خود قرار داد. در راستای این سیاست، دولت ایران از آمریکا خواست برای ایجاد نظم در اوضاع نابسامان مالی و اقتصادی کشور یک هیأت مالی به ایران اعزام کند لذا آمریکایی‌ها هم موافقت خود را اعلام کردند و از میلپو خواستند تا به ایران بیاید. او در کتابش آورده است که وزارت خارجه آمریکا از او مصرانه خواسته بود که این مأموریت را قبول کند (کدی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳).

در خلال این سالها یکی دیگر از راههای نفوذ آمریکایی‌ها در ایران، در دست گرفتن سازمان نیروهای مسلح ایران بود. از اینرو، هم‌زمان با ورود هیئت مالی به ایران، دو هیئت دیگر از مستشاران آمریکایی برای اصلاح ارتش و ژاندارمری استخدام شدند. هیئت مستشاری نظامی به ریاست ژنرال والتر ریدلی و مستشاران ژاندارمری به ریاست سرهنگ نورمن شوارتسکف در مهرماه ۱۳۲۱ (ه.ش) / ۱۹۴۲ م وارد تهران شدند و به تجدید سازمان ارتش و ژاندارمری که پس از حمله‌ی متفقین شیرازه آنها از هم پاشیده شده بود پرداختند. اوضاع به گونه‌ای بود که «والاس مری» وزیرمختار آمریکا در اوت ۱۹۴۲ م / تابستان ۱۳۲۱ (ه.ش) با افتخار به سامنرولز معاون وزارت خارجه آمریکا تلگراف زد: «بزودی ما در وضعی خواهیم بود که عملاً ایران را اداره خواهیم کرد» (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۸۹) با پیروزی متفقین در شمال آفریقا و ایتالیا، دولت ایالات متحده تحت عنوان صلح جهانی و بر اساس منشور آتلانتیک، از دولت‌های شوروی و انگلیس خواست استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران را تضمین کنند تا به صلح جهانی و اعتماد سایر کشورها به سازمان ملل کمک شود. آمریکاییان، بازسازی سامانه‌های اقتصادی و نظامی ایران را یکی از راه‌های مقابله با نفوذ شوروی و انگلیس در ایران می‌دانستند. در اواخر سال ۱۹۴۳ م / ۱۳۲۲ (ه.ش) ایران در یک وضع بحرانی بود و دولت ایران در آستانه سقوط و از هم پاشیدگی قرار گرفته بود. کردهول وزیر خارجه آمریکا در گزارش برای پرزیدنت روزولت نوشت: «دولت ایران در وضعی قرار گرفته است که هر آن احتمال سقوط آن می‌رود و ایران ممکن است در کام هرج و مرج رها شود» (روبین، ۱۳۶۳، ص ۲۶) لذا دولت آمریکا به فکر یک سیاست منسجم و مشخص در ایران افتاد. برای تعیین استراتژی کلی آمریکا در ایران پس از پایان جنگ، وزارت خارجه آمریکا و کارشناسان کاخ سفید در فاصله اوت ۱۹۴۳ و اوت ۱۹۴۴ (تابستان ۱۳۲۲ / تابستان ۱۳۲۳ (ه.ش) گزارش در ۱۶ اوت ۱۹۴۳ م بر اساس

تحلیل قسمت خاور نزدیک در مورد ایران تهیه کردند که ضمن تشریح اوضاع ایران و لزوم حفظ گسترش منافع آمریکا در ایران این گزارش را تسلیم رئیس جمهور آمریکا نمودند. در این گزارش آمده بود: «اگر آمریکا خود را [از ایران] کنار بکشد و میدان را برای انگلیس و شوروی باز بگذارد. استقلال این کشور در معرفی خطر قرار خواهد گرفت» همچنین به رئیس جمهور توصیه می‌کرد «دولت آمریکا باید سیاستی مثبت و عملی در ایران پیش گیرد». روزولت از این طرح استقبال کرد (روبین، ۱۳۶۳، ص ۲۸). اسناد و مدارک رسمی و دولتی آمریکا و انگلستان به خوبی روشن می‌سازد که ایالات متحده آمریکا در این زمان دارای «منافع مستقیم و روبه افزایش» در ایران بوده به موجب همین مدارک، منافع آمریکا در ایران عبارت بودند از: اهمیت استراتژیک ایران برای آمریکا در جنگ جهانی و اهمیتی که ایران بعد از جنگ برای ایالات متحده پیدا می‌کرد.

۳-۲-۱ سیاست آمریکا در قبال ایران در سال‌های اولیه جنگ سرد

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم با ظهور آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی در صحنه بین‌المللی، معادلات مرسوم جهان که بیش از یک سده بر روابط میان کشورها سایه افکنده بود، تغییر کرد و آمریکا حضور خود را در مناطق مختلف جهان به دیگر قدرت‌ها که اینک در مقایسه با آن، قدرت درجه دومی محسوب می‌شدند، تحمیل کرد. در واقع در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم آمریکا به دو دلیل برای ایران اهمیتی استراتژیک قایل بود:

۱- در دوران جنگ سرد آمریکا برای اجرای سیاست سد نفوذ و محاصره شوروی به ایران احتیاج داشت. ۲- منابع عظیم نفت ایران و پالایشگاه آبادان که بزرگترین پالایشگاه جهان بود برای آمریکا و متحدین اروپایی آن اهمیتی تعیین کننده داشت، به خصوص اگر نیازهای نفتی فوری آنها مثل نیازهای ناشی از جنگ کره و بازسازی اروپا را به یاد آوریم (مصدق، ۱۳۶۵، ص ۲۰۲)

تحولات ایران در بعد از جنگ جهانی بر روابط سه متحد زمان جنگ تأثیر دیرپایی برجای نهاد و نقطه عطفی بود در میان چندین و چند نقطه عطف جنگ سرد. بنابراین، نظام بین‌الملل به نظام دوقطبی و رقابت‌آمیز بین آمریکا و شوروی تبدیل شد و ایران اولین صحنه جنگ سرد در این نظام گردید. به عبارت دیگر «نخستین هدف سیاسی آمریکا در ایران، مقابله با سیاست توسعه‌طلبانه شوروی بود و ایران نخستین میدان جنگ سرد به شمار می‌آمد» (روبین، ۱۳۶۳، ص ۲۷) با پایان یافتن جنگ جهانی دوم شوروی به بهانه‌های مختلف از بیرون بردن نیروهای خود از ایران

خودداری نموده و بحران بین‌المللی بزرگی به وجود آورد. در ۶ مارس ۱۹۴۶م/ ۱۶ اسفند ۱۳۲۴(ه.ش) دولت آمریکا اعلام کرد که سفیر آن کشور در مسکو طی یادداشتی از دولت شوروی دعوت کرده است که نیروهای خود را هر چه زودتر از ایران فرا بخواند. دولت شوروی به این هشدار دولت آمریکا نه تنها ترتیب‌اثر نداد بلکه در ۹ مارس واحدهای نظامی خود را به سوی تهران روانه کرد. دولت ایران نیز به شورای امنیت شکایت کرد (فونتن، ۱۳۶۴، ص ۱/۳۶۱)

در این میان، دسته‌های مسلحی از عناصر کمونیست در شهرهای آذربایجان دست به قیام مسلحانه زدند و با کمک ارتش سرخ شوروی تأسیس فرقه «دموکرات آذربایجان» را اعلام داشتند. «بحران آذربایجان و ادامه مداخلات شوروی در امور ایران نه تنها در تعیین خط مشی ایالات متحده در قبال ایران، بلکه در قبال کل منطقه خاورمیانه مؤثر واقع شد». دولت ایران که با این چشم‌انداز ناخوشایند مواجه بود، با پشتیبانی و حمایت آمریکا، مسئله را به سازمان ملل متحد ارجاع داد (عظیمی، ۱۳۷۰، ص ۳۷۴) دولت شوروی به «قوم» نخست‌وزیر وقت ایران فشار آورد که از طرح شکایت در سازمان ملل خودداری کند ولی دولت ایالات متحده اعلام کرد که هرگاه ایران شکایتش را پس بگیرد، آن دولت رأساً آن را مطرح خواهد کرد. اعمال فشار آمریکا بر شوروی برای تخلیه ایران آغاز سیاست آمریکا برای جلوگیری از گسترش کمونیسم و نفوذ شوروی بود در واقع، آمریکا در پی آن بود که در مقابل رقیب اصلی خود یعنی شوروی یک زنجیر دفاعی از اروپا تا خاور دور به وجود آورد و طبعاً ایران هم یکی از حلقه‌های این زنجیر به شمار می‌رفت و آمریکا باید به آن کمک‌های نظامی و مالی می‌داد و آن را در نظام دفاعی غرب وارد می‌کرد. دولت ایران علاوه بر درخواست کمک اقتصادی سعی کرد با کمک مشاوران آمریکایی به تدوین برنامه عمرانی کشور نیز بپردازد. ارائه یک برنامه اقتصادی مطلوب یکی از شرایط دولت و بانک‌های آمریکا برای پرداخت وام به ایران بود (فاتح، ۱۳۵۸، ص ۴۹۹) دولت قوام در ۲۶ آذر ۱۳۲۵(ه.ش) به منظور مطالعه و ارائه طراحی درباره امکانات و وسایل مربوط به عمران و پیشرفت اقتصادی کشور قراردادی با شرکت آمریکا موریسون نودسون امضا کرد.

جمع بندی

در تاریخ معاصر ایران روابط با آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا زمانی نگرش مثبت جامعه و دولتمردان ایرانی به آمریکا و باور به حل تمام مشکلات با رابطه با آن کشور که

بخوبی در این جمله احمد شاه نمایان است «هیئت آمریکایی اعزامی به ایران آخرین امید ایرانی‌ها است» باعث ایجاد رابطه با آمریکا و زمانی دیگر نگرش منفی به حضور آمریکا یکی از دلایل انقلاب ۱۳۵۷ (ه.ش) می‌گردد. در این پژوهش برای فهم چرایی آغاز روابط بین ایران و آمریکا در بازه زمانی ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ (ه.ش) و گسترش آن از نظریه پیوستگی جیمز روزنا بهره بردیم. در این نظریه برای تحلیل روابط خارجی کشورها ۵ متغیر ۱. فرد ۲. نقش ۳. جامعه ۴. دیوانسالاری ۵. نظام بین الملل مورد توجه قرار می‌گیرد. بیان داشتیم که آغاز روابط را باید با متغیرهای داخلی و گسترش آن را علاوه بر متغیرهای داخلی با متغیر نظام بین الملل تبیین کرد. ایران قرن نوزدهم به دلیل سلطه دو قدرت بزرگ روسیه و انگلستان عملاً فاقد حاکمیت بود به گونه‌ای که پادشاهی مستبد چون ناصرالدین شاه از نداشتن اختیار در مسافرت به شمال و جنوب کشور خود شکایت دارد. همین امر در دراز مدت باعث شکل‌گیری تفکر «قدرت سوم» در بین دولتمردان قاجار و مردم می‌گردد. البته چون در عصر قاجار هیچ قانونی وجود ندارد و پادشاه فعال مایه در عرصه داخلی و خارجی بود، نقش فرد در روابط خارجی نمود بیشتری دارد به نوعی که با روی کار آمدن محمد علی شاه ما شاهد نزدیکی بیش از حد به روسیه می‌باشیم. با انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس در ایران و پادشاهی فردی چون احمد شاه ۱۲ ساله نقش دستگاه‌های دولتی و مجلس در عرصه سیاست خارجی پررنگ‌تر شده و آنان نیز تمایل به رابطه با آمریکا دارند که نمونه بارز این تمایل دعوت و تصویب استفاده از کارشناسان مالی آمریکایی برای حل مشکلات می‌باشد. با وقوع جنگ جهانی اول و تغییر در نظام بین الملل ما شاهد روابط بیشتر آمریکا با ایران هستیم که دلیل عمده آن باور و شخصیت رئیس‌جمهور و دولت آمریکا به ایفای نقش بیشتر در سطح جهان و ایران، توسط آمریکا است و نمود بارز آن حمایت از ایران در کنفرانس صلح ورسای می‌باشد. اما این نزدیکی با روی کار آمدن جمهوری خواهان در آمریکا و بازگشت به سیاست انزواگرایی در آمریکا و روی کار آمدن رضا شاه در ایران دچار وقفه می‌گردد. در دوره حکومت رضا شاه به دلیل شخصیت مستبد وی عملاً او تنها تصمیم گیرنده در عرصه داخلی و خارجی ایران بود و مجلس و دولت در این دوره نقشی ندارند. با این حال رضا شاه نیز به دلیل ناخشنودی از سلطه شوروی و انگلستان خواهان رابطه با قدرت سومی است که در برهه‌ای آمریکا و در برهه‌ای دیگر آلمان است. با آغاز جنگ جهانی دوم و شرکت آمریکا در جنگ و اشغال ایران توسط متفقین و سقوط رضا شاه عملاً زمینه گسترش روابط بین ایران و آمریکا مهیا می‌شود. زیرا بعد از سقوط رضا شاه قدرت بین مجلس، دربار، دولت، مردم و سفارتخانه‌های خارجی تقسیم شده و از این نهادهای قدرت

دربار، دولت و مردم و بخشی از مجلس خواهان برقراری رابطه با آمریکا برای حفظ استقلال ایران در مقابل شوروی و انگلستان بودند و از دیگر سو تغییر نظام بین الملل و قدرت‌یابی آمریکا و دریافت موقعیت ویژه ایران و منابع نفتی آن توسط آمریکا موجب گسترش روابط بین این دو کشور می‌گردد به گونه‌ای که بعدها تا سال ۱۳۵۷ تنها کشور مطرح در ایران آمریکا می‌باشد. باید توجه داشت که اگرچه آغاز روابط بین دو کشور با متغیرهای فرد و جامعه همراه بود اما تا زمانی که نظام بین الملل با این متغیرها همراهی نکرده بود ما شاهد گسترش روابط نبودیم.

منابع:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ پنجم.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران*، نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، *روابط خارجی ایران «دولت دست نشانده» ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، نشر قومس.
- اسکراین، کلارمونت (۱۳۶۳) *جنگ جهانی در ایران*، ترجمه غلامحسین صالحیار، نشر سلسله.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹)، «نظریه هورنای و روانشناسی سیاسی ناصرالدین شاه؛ از کودکی تا عزل نوری»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۱.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: نشر گام نو.
- بهنود، مسعود (۱۳۷۷)، *از سید ضیا تا بختیار*، تهران: نشر جاوید.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱)، *عقاب و شیر*، ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات شهرآب.
- پاولیچ، م، تریا، و، ایرانسکی، س (۱۳۵۷)، *سه مقاله در باره انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه م. هوشیار، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲)، *عصر بی خبری*، تهران: نشر اقبال.
- جامی، گروه (۱۳۸۱)، *گذشته چراغ راه آینده*، ویراستار بیژن نیک بین، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۳)، *ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: انتشارات پازنگ.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰*، نشر پازنگ.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۰)، *تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا*، تهران: نشر طهوری.

- روبین، باری (۱۳۶۳)، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرفی، تهران: انتشارات آشتیانی.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۸۲)، سنت و مدرنیته «ریشه یابی علل عقب ماندگی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار»، انتشارات روزنه، چاپ پنجم.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۸۳)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰، انتشارات سمت.
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- شجعی، زهرا (۱۳۷۲)، نخبگان سیاسی ایران، تهران: انتشارات سخن، ج ۱.
- شوستر، مورگان (۱۳۵۱)، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری، انتشارات صفی‌علیشاه.
- شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۸ «۱»)، سیمای احمد شاه قاجار، تهران: نشر گفتار، ج ۱.
- شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۸ «۲»)، اسناد محرمانه وزارت امور بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۴)، هفت پادشاه، تهران: انتشارات علم.
- عبدالله پور، احمد (۱۳۶۹)، نخست وزیران ایران، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۰)، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: انتشارات البرز.
- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: نشر پیام.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- فولر، گراهام (۱۳۸۷)، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- فونتن، آندره (۱۳۶۴)، تاریخ جنگ سرد، ۲ جلد، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر کویر.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۵)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، انتشارات مرکز، چاپ دوازدهم.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۶)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: قومس.

بررسی روابط ایران و آمریکا از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵... ۷۳/

- کدی، نیکی (۱۳۸۵)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نشر علم.
- کرزن، ج.ج.ن (۱۳۶۷)، ایران و قضیه ایران، ج اول، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کیسینجر، هنری (۱۳۸۳)، دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و رضا مینی، انتشارات اطلاعات.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۷۸)، سرآغاز پشتیبانی آمریکا از حکومت فردی در ایران، صحنه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات علمی.
- مصدق، محمد (۱۳۶۵)، خاطرات و تالمات، تهران: نشر علمی، چاپ سوم.
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۶)، "تکوین دولت مدرن در ایران"، مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران، به کوشش رسول افضلی، انتشارات دانشگاه مفید.
- مکی، حسین (۱۳۷۴)، تاریخ بیست ساله‌ی ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: نشر پیکان.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۷)، فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی، تهران: نگاه معاصر.
- میروشنکف، ل.ی (۱۳۴۵)، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه دخانیاتی، تهران: نشر فرزانه.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۱)، تحولات روابط بین الملل «از کنگره وین تا امروز»، قومس، چاپ هشتم.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳)، جامعه شناسی بی طرفی و روانشناسی انزوآگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- نیازمند، رضا (۱۳۸۳)، رضا شاه، از تولد تا سلطنت، انتشارات دنیای کتاب، جلد اول.
- هدایت، حاج مهدی قلی «مخبر السلطنه» (۱۳۶۳)، خاطرات و خطرات «توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من»، تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم.
- یسلسون، آبراهام (۱۳۸۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمد باقر آرام، نشر البرز.

- Alison, Graham and Morton Halperin (1972), "*Bureacratic Politics: A Paradigm and some Policy Implication*", World Politics.
- Floor, William (1992), *Chang and Development in Judicial System of Qajar Iran(1800-1995)*, Costa Mesa.
- Hudson, Valerie and Christopher S. Vore (1995), "*Foreign Policy Analysis, Yesterday Today & Tomorrow*", Mershon International Studies Review, 39(2).
- Rosenau, James N. (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press
- Rosenau, James N. *United Davis and Maurice East* (ed.) (1972), *The Analysis of International Politics*, New York: The Free Press.
- Sheikholeslami, reza(1997), *The Structure of Central Authority in Qajar Iran(1872-1898)*, Atalavita, Scholars Press.
- Sprout, Harold and Margaret Sprout (1957), "*Environmental Factors in Study of International Politics*", The Journal of Conflict Resolution, 1(4).
- Waltz, Kennet N. (1979), *Theory of International Politics*, Massachusetts: Addison Wesley Publishing Co.